

## موقعیت زنان در دوران غزنویان

خدیجه پیروتی\*

### چکیده

با توجه به منابع باقی مانده از دوران غزنوی، زنان این دوره می توانستند به یادگیری علوم مختلف بپردازند. حتی از زنانی سخن رفته که از صنایع مختلف آگاهی داشتند. و مخصوصاً در علوم دینی به تحصیل می پرداختند، و با قرآن و حدیث آشنایی داشتند، نیز در آشپزی و درست کردن خوردنی های مختلف سر رشته داشتند. از نظر سیاسی زنان قابل ذکری بودند که، در تاریخ ایران نقش تعیین کننده ای داشتند و کسانی مانند خُره خُتلی در تعیین سلطان وقت نقش اصلی را ایفا کرد. او زن کردان و جسوری بود، که تاریخ ایران را تغییر داد. مردان در این دوران به خانواده اهمیت زیادی می دادند، و حفظ ناموس از وظایف اصلی مردان شمرده می شد. محمود غزنوی تنها پس از خارج ساختن خواهرش خُره کالجه از خوارزم، به آنجا حمله کرد. در این دوران ازدواج های سیاسی برای حفظ روابط حسنه، و نیز امنیت حکومت از جانب حکام و مدعیان حکومت صورت می گرفت. این ازدواج ها کمک زیادی به استواری حکومت غزنوی می کرد، و آنان را از جانب حکام ترکستان و خوارزم آسوده خاطر می ساخت. در این دوره زنان با عملکرد خود نقش اساسی در استواری حکومت غزنوی داشتند. در این مقاله سعی شده به وضعیت زنان در این دوره و تأثیری که در امور درباری و اداری حکومت داشتند، پرداخته شود.

**کلیدواژگان:** غزنویان، زنان، درباریان

\* دانشجوی کارشناسی ارشد ایران اسلامی / دانشگاه تربیت مدرس

## مقدمه

در نگاهی به منابع دوران غزنوی در می‌یابیم که این منابع به حضور زنان در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی و علمی و غیره توجهی نکرده‌اند. در واقع در زمینه تحقیق در مورد زنان در دوران غزنوی ما با فقر منابع روبرو هستیم. عمده کتابهایی که راجع به این دوره نوشته شده‌اند، به زنان توجهی مبذول نداشته‌اند. با توجه به جمعیت زیاد زنان در جامعه این امر تعجب‌انگیز و غریب می‌نماید. درست است که با ورود اسلام محدودیت‌های زیادی برای زنان ایجاد شد، و "اسلام زنان را مطیع مردان دانست" [۱]. اما این مانع از آن نمی‌شد که زنان در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی شرکت کنند، و مورخان مرد ذکری از زنان مطرح‌زمانشان ننمایند و یا از وضعیت زنان در آن دوران سخنی نگویند. اصلی‌ترین منبع ما در مورد زنان در دوران غزنوی تاریخ بیهقی، تألیف محمد بن حسین بیهقی می‌باشد، که تاریخ خود را در سال ۴۵۱-۴۴۸ ه.ق نوشته است، و کامل‌ترین کتابی است که به جزئیات دوران غزنوی پرداخته است، هر چند که از سی جلد کتاب تنها حدود پنج جلد از آن به جا مانده است. اما حکومت سلطان مسعود غزنوی را با جزئیات بسیار ذکر می‌کند. از نظر موضوع این تحقیق تنها کتابی است که به طور ناچیزی در مورد زنان این دوره سخن رانده است، آنهم در مواردی که ناگزیر از ذکر آنها بوده است. بیهقی تنها از زنانی سخن گفته که با سلطنت سلطان مسعود ارتباط داشته‌اند، و از آن جمله، به ذکر ازدواج‌های سیاسی آن دوران می‌پردازد، یا به ذکر زنانی می‌پردازد که در توطئه‌های درباریان نقش داشته‌اند، و یا زنانی که به تهیه غذاهای سلطان می‌پرداختند. با توجه به اینکه بیهقی به تصویرسازی‌های بی‌نظیر معروف است، و حتی سخنان افراد را با دقت تمام آورده و یا لباس افراد را به طور جالبی توصیف کرده، این تصویرسازی‌ها تنها در مورد مردان صدق می‌کند. و از لباسها و اعمال زنان درباری و زنان عادی جامعه‌نیاورده است. کسانی مدعیند که "چون بیهقی هدف از نوشتن تاریخ را سلطنت سلطان مسعود دانسته، پس اینکه از زنان سخنی نرانده طبیعی و موجه جلوه می‌کند" [۲]. اما این ادعایی بی‌اساس است، چرا که ذکر رویدادهای سلطنت سلطان مسعود مانع از سخن گفتن از زنان نمی‌شود. و طبعاً زنان نقش اساسی در زندگی و

سلطنت سلطان مسعود داشته اند، اما بر این جنبه از تاریخ ایران مهر سکوت گذاشته شده است. کتابهای دیگری که در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته اند، تنها حکایات کوتاهی از دوران غزنوی را ذکر کرده اند که اتفاقاً بازیگران آن زن بوده اند مانند قابوس نامه ی عنصرالمعالی کیکاووس، و دیگر کتب تنها از نظر ذکر وقایع دوران غزنوی مورد استفاده قرار گرفته اند.

### زنان، علم و هنر

در دوران غزنوی اطلاعات کمی در مورد زنان باقی مانده و نویسندگان کمتر به نقش زنان در جامعه توجه کرده اند، و نیز فضا به گونه ای بود که زنان کمتر می توانستند خود را مطرح سازند. در این دوره زنان نقش خود به عنوان بانوی خانه ایفا می کنند، و با توجه به وظایف مختلفی که در خانه داشتند و محدودیتهای زمانشان و نیز طرز تفکر حاکم بر آن روزگار عدم حضورشان تا حدی منطقی به نظر می آید. با وجود این به نظر میرسد که تعداد زنان و دختران باسواد و اهل علم و صنعت کم نبوده است، و اگر از آنان بیشتر نوشته میشد، صفحات تاریخ بسیار رنگین تر میشد. بیهقی در مورد محمود می گوید: "و دل در غزنین بسته بود. و هر کجا مردی یا زنی را در صنعتی استاد یافتی، اینجا می فرستاد [۳] و نیز در جای دیگر از قول عبدالغفار فاخر می نویسد: "جده ای بود مرا، زنی پارسا و خویشان دار و قرآن خوان و نبشتن دانست و تفسیر قرآن و تعبیر و اخبار پیغامبر نیز بسیار یاد داشت و با این همه، چیزهای پاکیزه ساختی از خوردنی و شربتهای به غایت نیکو و اندر آن آیتی بود" [۴] از این گفته معلوم می شود که زنان علاوه بر کارهای خانه به دنبال فراگیری علم و سواد نیز بوده اند. و نیز به یادگیری قرآن و علوم دینی علاقه داشتند، به گونه ای که حتی در تعبیر و تفسیر نیز دستی داشتند. نمیتوان گفت که چون در منابع این دوران زیاد در مورد زنان سخن رانده نشده است، زنان از نظر سواد و علم و صنعت در درجه پایینی قرار داشتند و در جامعه آنروز نقش خاصی نداشتند، زیرا همین اشارات کم هم که در کتب درج گشته نشان از فهم والای زنان این دوران دارد و نشان دهنده این است که وقتشان تنها صرف خانه داری و مسئولیت فرزندان نمی شده است. بلکه آنان در کنار رسیدگی به کارهای خانه و تبحر در هنر آشپزی و خانه داری به کار یادگیری علوم

مختلف و مخصوصاً علوم دینی می پرداختند. بیهقی در ادامه مطلب به تبحر این زن در ساختن انواع خوردنی ها اشاره میکند و میگوید: "پس جد و جدّه ی من - هر دو- به خدمت آن خداوند زادگان مشغول گشتند که ایشان را آنجا فرود آورده بودند و از آن پیرزن حلوها و خوردنی ها و آرزوها خواستندی و وی اندر آن تنوّق کردی تا سخت نیکو آمدی. و او را پیوسته بخواندندی تا حدیث کردی و اخبار خواندی و به آن الف گرفتندی" [۵]. بیهقی در جایی دیگر نیز به هنر زنان در ساختن انواع خوردنی ها و ترشی جات اشاره می کند. اما هنر زنان تنها دو صنعت و علم و آشپزی خلاصه نمی شده است. و از گفته های بیهقی بر می آید که آنان به موسیقی و نواختن و خواندن نیز می پرداخته اند چنانکه وقتی مسعود از ترمذ دیدن می کند، بیهقی اشاره می کند که "و شراب روان شد و آواز مطربان از کشتی ها برآمد و بر لب آب، مطربان ترمذ و زنان پای کوب و طبل زن، افزون سیصد تن، دست به کار بردند و پای می کوفتند و بازی می کردند" [۶]. زنان فاضل در این دوره به چندین هنر آراسته بوده اند، که از جمله آنها، خوشنویسی بوده است، و خط نیکو داشتن نوعی فضیلت محسوب میشد. بیهقی می گوید: "زنی بود حسن مهران را سخت خردمند و کار دیده، به نیشابور، دختر بوالفضل بُستی، و از حسن بمانده به مرگش و هر چند بسیار محتشمان او را بخواسته بودند، او شوی ناکرده. و این زن مادر خوانده ی کنیزکی بود، که همه ی حرمسرای غازی او داشت و آنجا آمد و شد داشت. و این زن خطی نیکو داشت و پارسی سخت نیکو نبشتی" [۷]. اشاره به این موارد در تاریخ بیهقی نشان می دهد که در این دوران راه علم اندوزی و هنر برای زنان باز بوده و زنانی که توانایی داشتند به راحتی می توانستند پیشرفت کنند و از آموزشهای مختلف علمی و هنری برخوردار شوند. اما با توجه به وظایف سنگینی که زنان در خانه بر عهده داشتند و محدودیتهای مختلفی که بر زنان حاکم بود کمتر کسی از این موهبتها برخوردار می شد.

### زنان برجسته دوران غزنوی

استقرار غزنویان در مشرق ایران و ورود ترکان به عرصه ی ایران زمین، زمینه اختلاط آنان را با عناصر بومی ایران فراهم کرد. در دوران حاکمیت خاندان غزنوی نقش زنان

بصورت غیر مستقیم و در خلال اقدامات سیاسی مانند مسئله جانشینی سلاطین، سیاست نزدیکی با دول همجوار، عقد معاهدات صلح و نظیر آن بود. در دوره غزنوی زنانی که مستقیم در کار سیاست و امور مملکتی دخالت داشتند، بسیار کم بودند. اما یک نمونه ی مهم این زنان، حُرّه ی خُتلی خواهر سلطان محمود است که آزاد زن و بانویی محترم و مدیر و کاردان بود. شبانکاره ای در مجمع الانساب از وی به نام ختلی خاتون یاد کرده و او را زنی به غایت عاقله محتشمه دانسته است. به روایت او سلطان محمود ضمن وصایایی که پیش از مرگ به خاندان و خویشان خود کرد، خواهرش ختلی خاتون را به سرپرستی حرم خود و زنان و فرزندانش تعیین کرد و آنان را به فرمانبرداری از او سفارش کرد. نقش برجسته ختلی خاتون از زمانی آغاز می شود که سلطان محمود درگذشت و وی در کار جانشینی و به تخت نشستن تأثیر بسیار داشت. مسعود در سالهای آخر حیات پدر مناسبات خوبی با وی نداشت و از این رو از نامزدی جانشینی برکنار شد. حره ختلی مسعود را بسیار دوست می داشت، چنانکه بیهقی اشاره می کند که حُرّه ختلی، عمتش، خود سوخته او بود. حُرّه خُتلی که با همه اهل حرم در غزنین بود به مسعود نامه ای به خط خویش نوشت و پنهانی به دو رکابدار داد، تا سریعاً به وی رسانند. مسعود این نامه را با خواجه طاهر دبیر و دیگر بزرگان، مانند سپاهسالار و حاجب بزرگ در میان نهاد و آنان نیز تأیید کردند که آنچه حُرّه نوشته، از سر خیر خواهی است و باید برابر آن عمل کرد. متن این نامه که از قدیمی ترین نمونه های نثر فارسی است، گویای فضل و سیاست دانی حُرّه خُتلی است. در واقع با به قدرت رسیدن محمد، حُرّه خُتلی نیک دریافت که وی هرگز نخواهد توانست که از تجزیه امپراتوری غزنوی جلوگیری نماید. او بیم آنرا داشت که ارتش به تحلیل رود و جریان و نظم غنائمی که به خزانه دولت و سربازان متوقف گردد. همین عوامل موجب گشت تا خواسته های محمد نادیده گرفته شود و سیاست این زن برای به حکومت رسیدن مسعود غزنوی عملی گردد. مسعود پس از دریافت نامه در سال ۴۲۱ ه.ق در ری منشور خلیفه را دریافت کرد و به سوی خراسان ادامه مسیر داد. مادر مسعود نیز که زنی متنفذ و مهم بود با همراهی با حُرّه ختلی در حمایت از بزرگان طرفدار مسعود که آنان جداگانه نامه هایی نوشته بودند، زمینه را

برای روی کار آوردن مسعود فراهم آوردند. وقتی مسعود به هرات رسید، حره ختلی و مادر مسعود از غزنین راهی بلخ شدند. مسعود پس از ورود به غزنین در ۱۳ شوال ۴۳۲ ه.ق برادرش محمد را کور کرد و علی قریب حاجب را کشت. حره ختلی خوردنی بسیار و با تکلف برای مسعود فراهم آورد و چیزهای بسیار توسط معتمدی برایش فرستاد. سلطان مسعود در سال ۴۳۲ ه.ق که به قصد بیلاق عازم هندوستان شد، حره ختلی و دیگر عمه‌ها و خواهران و مادر سلطان وی را همراهی کردند. از سرانجام و تاریخ مرگ حره ختلی آگاهی نداریم. اما بیهقی در تاریخ خود از وی با جمله‌ی رضی الله عنها یاد میکند. احتمالاً حره ختلی عامل بسیاری از اعمال و تصمیم‌گیری‌های سلطان مسعود بود چنانکه یازده سال بعد از نامه‌اش به سلطان مسعود، در هنگامی که غزنین در معرض خطر قرار گیرد و سلطان آماده حرکت به سوی هندوستان می‌شود در سال ۴۳۲ ه.ق همین که حره ختلی به امرای می‌گوید: "هر کسی که خواهد که بدست دشمن افتد به غزنین بیاید بود. بیش کسی زهره نداشت که سخن گوید" [۸] به بیان دیگر حره ختلی از شخصیت‌های پشت پرده بود که شخصیت‌های داخل صحنه را جهت میداد. در تاریخ بیهقی از مادر مسعود تنها دو بار نام برده میشود: الف) هنگام فوت سلطان محمود، که محمد به تخت نشسته، وی نامه‌ای به مسعود می‌نویسد و خبر فوت شوهرش را می‌دهد و از او برای جانشینی محمود دعوت می‌کند. ب) زمانی که مسعود از غزنین به بلخ می‌رود تا احوال ترکستان را از نزدیک مطالعه کند، بیهقی ذکر می‌کند که مادر سلطان نیز به همراه دیگر زنان بوده است. پوران خاتون، مادر حسن میمندی مشهور به حسنک وزیر است. پوران خاتون، مشاور فرزند بزرگش - حسنک وزیر- بود. پوران خاتون رادر زمره زنان بزرگ تاریخ ایران برشمرده‌اند. حسنک، وزیر مشهور، با توطئه حسودان و مغرضان در زمان مسعود غزنوی به دار آویخته شد. و بیهقی در مورد مرگ حسنک و خبردار شدن مادرش از به دار آویختن او می‌گوید: و حسنک قریب هفت سال بر دار بماند چنانکه پاهایش همه فرو تراشید و خشک شد، چنانکه اثری نماند تا بدستور فرو گرفتند و دفن کردند، چنانکه کس ندانست که سرش کجاست و تن کجاست. و مادر حسنک زنی بود سخت "جگرآور" [۹]، چنان شنودم که دو سه ماه از او این حدیث

نهان داشتند، چون بشنید جزعی نکرد، چنانکه زنان کنند، بلکه بگریست بدرد، چنانکه حاضران از درد وی خون گریستند، پس گفت: بزرگا مردا که این پسر م بود که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان. و ماتم پسر سخت نیکو بداشت، و هر خردمند که این بشنید بیسندید، و جای آن بود. از زنانی که خارج از حوزه غزنویان بودند و بر روند کار محمود غزنوی تأثیر گذاشتند سیده ملکه خاتون بود، او که امارت ری را در دست داشت از زنان برجسته این عصر این عصر محسوب میشود که توانست امارت ناحیه ای بدست آورد و با سیاست درستی در مقابل محمود، سرزمینش را از گزند حمله او در امان نگه دارد. برخی سخنان او را، تحقیر زنان قلمداد می کنند، اما این یک سیاست بود، البته فکر غالب این دوران کوچک شمردن زنان بود، اما همین امر پایه ی سیاستی شد که یک زن در مقابل محمود در پیش گرفت که اگر این گونه عمل نمی کرد تاریخ آن ناحیه روند دیگری را طی می کرد. روندی که شاید یک مرد نمی توانست مانند ملکه سیده خاتون از پیشرفت آن جلوگیری نماید.

### اهمیت خانواده

در این دوران مانند دیگر دورانها توجه به امنیت و آرامش زن و فرزندان همواره مورد توجه بوده است. و دفاع از ناموس جزو وظایف مردان شمرده میشد و افتادن آنها بدست دشمنان خواری و ذلت به شمار می رفت. در جنگها ابتدا زنان و فرزندان را به جای امن می فرستادند و سپس با فراغ خاطر به جنگ می پرداختند. زنان جزو غنایم جنگی بشمار می رفتند و به عنوان کنیز در دربار و یا خانه ها مشغول کار می شدند. برای مردان ذلتی بزرگتر از این نبود که زنان و دخترانشان به اسارت بروند. حسنک وزیر در آخرین لحظات زندگی به فکر زن و فرزندانش است و به خواجه احمد حسن میمندی وزیر مسعود میگوید: "من خطا کرده ام و مستوجب هر عقوبتی هستم که خداوند فرماید، ولیکن خداوند کریم مرا فرو نگذارد. و دل از جان برداشته ام. از عیال و فرزندان اندیشه باید داشت. و خواجه مرا بحل کند" [۱۰]. در تمام دوران ها مادر مورد احترام فرزندان بوده است. در کتب دوران غزنویان همانگونه که کمتر از زن صحبت شده به مادر نیز کمتر اشاره شده است، چنانکه از مادر سلطان مسعود تنها

در دو جا نام برده شده است. بیهقی در جایی به مرگ مادر بونصر اشاره می کند و اینکه او مراسمی شایسته برای فوت مادرش تدارک می بیند و وزیر مسعود، خواجه احمد حسن برای تسلیت به حضور بونصر می رود و امیر مسعود نیز برای او پیام تعزیت می فرستد. و بیهقی می گوید: " و بونصر به ماتم بنشست. و نیکو حق گزارند و خواجه ی بزرگ در این تعزیت بیامد" [۱۱] همانگونه که گفته شد در جنگها زن و فرزندان را به جای امن می فرستادند تا خود با خیالی آسوده به کارزار مشغول شوند. وقتی سلطان محمود به غور حمله کرد مدافعان زن و فرزندان را به جای امن فرستادند و خود به دفاع پرداختند و در تاریخ بیهقی آمده که " و دست به جنگ بردند و زن و بچه و چیزی که به آن می رسیدند گسیل می کردند به حصار قوی و حصین که داشتند در پس پشت" [۱۲]. بعد از کشته شدن ابوالعباس مأمون، حاکم خوارزم، که داماد امیر محمود غزنوی بود، محمود در صدد بود به بهانه خونخواهی داماد، خوارزم را با جنگ بگیرد و فردی را از طرف خود حاکم آنجا کند. اما خواهرش خُره کالجی هنوز در خوارزم بود. سلطان با مشورت وزیرش در پی یافتن راهی برای آوردن خُره کالجی برمی آیند. آنها برای بازپس گرفتن حره به شورشیان، تقاضای صلح دادند به این شرط که افرادی را، که ابوالعباس را کشته اند تحویل دهند و حره کالجی را نیز همراه آنها بفرستند تا عذر آنها را نزد امیر محمود بخواهد. این حيله کارگر می شود و حره کالجی را به سلامت باز می گردانند. پس از انجام این امر مهم است که محمود به خوارزم حمله میکند و آنجا را فتح می نماید و آن ناحیه را به آلتونتاش می سپارد. این امر نشان می دهد که امنیت زنان عضو خانواده از امور مهم شمرده میشد، به گونه ای که حتی بر جنگها و نتایج آن تأثیر می گذاشت. و سلطان محمود تنها پس از اطمینان از امنیت خواهرش اقدام به جنگ می کند.

### ذکر ازدواج ها در تاریخ بیهقی

ازدواج های مذکور در تاریخ بیهقی اعم از سببی و نسبی بیشتر جنبه سیاسی دارد، بدان معنی که از زنان و دختران به عنوان وسیله ای برای حفظ روابط حسنه بین سلطان و همسایگان و حکام استفاده می شود، این یکی از نمودهای مظلومیت تاریخی زن است، شاهزادگان و امیرزادگان زن در ازدواج وجه المصالحه اهداف



دیگران قرار می‌گرفته‌اند و سلطان برای بدست آوردن دل دشمنی یا در امان ماندن از خطر قدرتمندی، دختر خود را به ازدواج او در می‌آورد. یا دختر او را به همسری می‌گرفته است، بدون اینکه برای خواست زنان و دختران ارزش قائل شوند. چند نمونه از این ازدواج‌ها: ازدواج سلطان مسعود با دختر قدر خان، ازدواج سلطان مسعود با دختر باکالیجار، ازدواج امیر محمد با دختر امیر یوسف، ازدواج دختر سلطان مسعود با احمد، فرزند امیر محمد، ازدواج امیر مردان شاه فرزند مسعود با دختر سالار بگتندی.

### عملکردهای مختلف زنان در دوران غزنوی

در دوران غزنوی با توجه به منابع باقی مانده، زنان کمی نقش سیاسی ایفا کردند. از برجسته‌ترین زنانی که نقش سیاسی ایفا کردند خواهر سلطان محمود غزنوی خُره ختلی بود، قبلاً به تفصیل در مورد او سخن گفته شد. خواهر با سواد، کاردان و دلیر سلطان محمود از زنانی است که توانست از راه سیاست و تدبیر مسیر تاریخ ایران را تغییر دهد. از او که همسر ابوالعباس خوارزمشاه بود، نامه‌ای در تاریخ بیهقی باقی مانده که نمودار تبلور خواست و اراده‌ی او در شکل‌گیری دولتی غزنوی پس از مرگ سلطان محمود است که با به تخت نشستن یکی از پسرانش به نام امیر محمد وضع وخیمی یافته و رو به بحران می‌رفت. در این زمان مادر سلطان محمود و دخترش حره ختلی به اتفاق تصمیم به براندازی محمد گرفتند و با همکاری چندین تن دیگر طرحی را برای به تخت نشاندن مسعود به اجرا گذاشتند، نامه حره ختلی به مسعود از نامه‌های تاریخی و کارساز است، که حره ختلی آنرا با نثر خودش نوشته، که نثری گیرا و تأثیربرانگیز است. حره ختلی نقش مهمی در به تخت نشستن مسعود غزنوی داشت. در بعضی موارد اشاره شده که از زنان در توطئه‌ها استفاده می‌شد. زنانی که ناخواسته مورد سوءاستفاده افراد قرار می‌گرفتند، و افراد سودجو و توطئه‌گر آنان را وسیله‌ای برای رسیدن به اهدافشان قرار دادند. در تاریخ بیهقی به این نوع توطئه‌ها اشاره شده است. توطئه‌هایی که درباریان بر ضد یکدیگر ترتیب می‌دادند و بدان وسیله رقیب را از میدان خارج ساختند از جمله آنها توطئه‌ای بر علیه غازی سپاه سالار از سوی پدربیان بود. مقام و مرتبه‌ی بزرگ او نزد سلطان مسعود، حسادت

پدریان و محمودیان را برانگیخت و آنان تصمیم به نابودی او گرفتند و برای رسیدن به مقصود از دختر بوالفضل بستی که مادر خوانده ی کنیزی که مسئول حرمسرای غازی بود، استفاده کردند و به گونه ای او را فریفتند که این زن متوجه توطئه آنها نشد و سخنان آنانرا از طریق کنیز به غازی می رساند و نیز از طریق نامه نگاری غازی را از سخنان پدریان آگاه می کرد مبنی بر اینکه سلطان مسعود می خواهد او را براندازد و او را به فرار تشویق کرد، به گونه ای که غازی را قانع کرد تا با همراهانش فرار کند. فرار غازی باعث بدبینی سلطان مسعود به او شد و سلطان او را گرفت و تبعید کرد و بعدها به قتل رساند. یکی از موارد قابل توجه در مورد زنان به وجود آمدن دشمنی بین بغراخان فرزند قدرخان - خان ترکستان - با سلطان مسعود می باشد. که علت آن سخنی بود که او در مورد خواهر سلطان مسعود گفته بود. بغراخان بعد از ازدواج مسعود با خواهرش از مسعود خواست تا حره زینب - خواهر سلطان محمود - را به همسری برای او بفرستد، زیرا این امر باعث نزدیکی بیشتر میان آنان می شد و پیوندشان را مستحکم تر می ساخت. " اما به گوش امیر رسانیدند که بغراخان سخن ناهموار گفته است به حدیث میراث که: زینب را نصیب است به حکم خواهری و برادری" [۱۳] سلطان مسعود از این سخن بغراخان آزرده خاطر شد و رسول بغراخان را با وعده وعید بازگرداند بدون اینکه خواسته اش را اجابت کند و نیز شکایت به ارسال خان برادر بغراخان برد. و ارسال خان نیز برادرش را سرزنش کرد و این امر باعث دشمنی سلطان مسعود و بغراخان گشت و بغراخان را با برادرش نیز دشمن کرد و این گونه با دیگر زنان نوع سیاست غزنویان را تعیین کردند. بیهقی در جای دیگر به مرگ بوالحسن عراقی دبیر اشاره میکند و می گوید که زنان او را دارو دادند و بعد از آن از زن او سخن می گوید که مطربه ای مرغزی رابه زنی کرده بود و بعد از آن بلافاصله می گوید که او مردی سخت بدخو و خرده گیر بود. بنابراین گفته علت قتل او را تهیه دارو به وسیله همسرش می داند که احتمالاً به علت اخلاق بد و تند او بوده است. از کارهای پزشکی و طبابت های زنان خانگی زنان ماجرای است که ابوالفضل بیهقی نقل میکند. که این امر موجب مرگ فرزند محبوب سلطان مسعود یعنی امیر سعید می شود. بیهقی مینویسد " و پیش تا خبر مرگ رسید نامه ها آمد

که او را آبله آمده است. و امیر دل مشغول می بود و می گفت: این فرزند را که یک بار آبله آمده بود، این دیگر بار غریب است. و آبله نبود که علتی افتاد جوان جهان نادیده را و راه مردی بر وی بسته ماند، چنان که با زنان نتوانست بود و مباشرتی کرد. و با طبیعی نگفته بودند تا معالجتی کردی راست، استادانه که عین نبود. و افتد جوانان را از این علت. زنان گفته بودند- چنان که حیلت ها و دکان ایشان است- که این خداوندزاده را بسته اند. و پیرزنی از بزی زهره در گشاد و از آن آب بکشید و چیزی بر آن افکند و به این عزیز گرامی داد. خوردن بود و هفت اندام را افلیج گرفتن. و یازده روز بخشید و سپس کرانه شد "[۱۴]. در قابوس نامه از نقش پیرزنان در دوران غزنوی سخن به میان آمده است، و جرأت و جسارت آنان ستوده شده است.

### نتیجه گیری

در دوران غزنوی زنان نقش خود را به طور غیر مستقیم و در خلال اقدامات سیاسی، مانند مسئله جانشینی سلاطین، سیاست نزدیکی با دولت های همجوار، عقد معاهدات صلح و نظیر آن ایفا کرده است. در این دوره ازدواج های سلاطین با دختران حکمرانان نواحی مختلف رواج داشت که بیشتر جنبه ی سیاسی و مادی داشتند که به منظور نزدیکی به سلطان و یا تشدید رابطه ی دوستی با او بوده است. یکی از رایج ترین ازدواج ها در این دوره ازدواج شاهزاده خانم های غزنوی با حکام خوارزم و ترکستان می باشد. که معروفترین آنها یکی ازدواج خُرّه کالجی دختر سبکتگین و خواهر سلطان محمود است که به همسری ابوالعباس خوارزمشاه درآمد. این گونه ازدواج ها رواج زیادی داشت و حکام آنرا برای حفظ دوستی و نیز استحکام صلح و آرامش ضروری می دانستند. در واقع این ازدواج ها نوید صلح بودند و با تشریفات بسیاری همراه بودند. در مراسم های ازدواج هدایای بسیاری بین طرفین رد و بدل می شد. در این نتیجه گیری آنها یکی ازدواج خُرّه کالجی دختر سبکتگین انم های غزنوی با حکام خوارزم و ترکستان می باشد. شتند که به منظور نزدیکی به سلدوره حرمسرای شاهان و شاهزادگان پر از زنان گوناگون عقدی و غیر عقدی، نجیب زاده و کنیز بود، که این حرمسراها دستگاهی مستقل و مفصل داشته که اشخاص زیادی مشغول به کار بودند و از اینرو زنانی که نقشهای سیاسی ایفا کرده

باشند در این دوره بسیار نادرند. بعلاوه زنانی که در این دوره نقش سیاسی ایفا کردند زنانی بودند که از لحاظ باسواد، پارسایی، خانه داری و خدمت به دستگاه غزنویان معروفیت زیادی داشتند و یا بالعکس از زنانی سخن رفته که در توطئه ها نقش اساسی داشتند و مورد سواستفاده ی افراد سودجو قرار می گرفتند.

**پی نوشت ها:**

- ۱- قرآن کریم، سوره ۴، آیه ۳۴.
- ۲- نشریه پیام زن، بازخوانی تاریخ عملکرد بانوان در امور کشورداری ایران، تیر ۸۳، شماره ۱۴۸.
- ۳- بیهقی؛ محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، ویرایش متن: جعفر مدرس صادقی، چاپ دوم ۸۳، نشر مرکز، ص ۲۷.
- ۴- همان، ص ۴۵.
- ۵- همان، ص ۴۵.
- ۶- همان، ص ۲۰۴.
- ۷- همان، ص ۱۹۷.
- ۸- تاریخ بیهقی، ص ۵۶۲.
- ۹- بی باک.
- ۱۰- تاریخ بیهقی، ص ۱۷۲.
- ۱۱- همان، ص ۲۶۹.
- ۱۲- همان، ص ۵۰.
- ۱۳- تاریخ بیهقی، ص ۴۳۵.
- ۱۴- تاریخ بیهقی، ص ۴۷۴.

**کتاب شناسی:**

احسن التقاسیم فی معرفة الاقاسیم، محمد بن احمد مقدسی، ناشر: مطبعة البریل ۱۹۰۶

تاریخ بیهقی، محمد بن حسین بیهقی، ویرایش متن: جعفر مدرس صادقی، نشر مرکز ، چاپ دوم ۸۳

تاریخ دیالمه و غزنویان، عباس پرویز، ناشر: وزارت فرهنگ و هنر ۱۳۳۶

تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ناشر: اساطیر بنیاد و فرهنگ ایران ۱۳۶۲

تاریخ غزنویان، کلیفورد ادموند باسورث، ترجمه حسن انوشه، جلد ۱

تجارب الامم، ابو علی مسکویه الرازی، ترجمه: علینقی منزوی، انتشارات توس ۱۳۷۶

حدود العالم من المشرق الى المغرب، مولف نامعلوم، نشر طهوری ۱۳۶۰

دایرة المعارف آریانا، تالیف گروهی از دانشمندان، جلد پنجم، کابل ۱۳۴۸

زن در ایران عصر مغول، شیرین بیانی، ناشر: دانشگاه تهران ۱۳۸۲، چاپ دوم

سفر نامه ناصر خسرو، ناصر خسرو، ناشر: کتابهای جیبی ۱۳۵۶، چاپ سوم

شیراز نامه، ابوالعباس احمد بن ابی الخیر زرکوب شیرزی، تصحیح بهمن کریمی، ناشر: کتابخانه احمدی

قابوس نامه، عنصر المعالی کیکاوس، تصحیح سعید نفیسی، چاپ چهارم ۱۳۴۷

مشاهیر زنان ایران و پارسیگوی: از آغاز تا مشروطه، محمد بن حسن رجبی، ناشر:

سروش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت فرهنگی ۱۳۷۴

نشریه پیام زن، بازخوانی تاریخ عملکرد بانوان در امور کشورداری ایران،

تیر ۱۳۸۳، شماره ۱۴۸